

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۱۷، اشعیا ۳۴-۳۵

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۱۷، اشعیا فصل‌های ۳۴ و ۳۵ است.

بسیار خب، فکر می‌کنم وقت شروع است. اگر امشب یا اخیراً برای اولین بار است که به این برنامه می‌آیید. لطفاً حتماً نام و حداقل آدرس ایمیل خود را روی یکی از برگه‌هایی که روی میز است، مانند این، امضا کنید. این کار برای این نیست که بتوانیم شما را در لیست اشتراک قرار دهیم، بلکه فقط برای این است که بتوانیم شما را از هرگونه تغییری که ممکن است در برنامه یا هر چیز دیگری از این قبیل رخ دهد، مطلع کنیم. بنابراین، اگر نام خود را امضا نکرده‌اید، اگر می‌خواهید آدرس پستی خود را به ما بدهید، عالی است، اما حداقل آدرس ایمیل شما عالی خواهد بود.

یادتان باشد، ما هفته‌ی آینده جلسه نداریم. هفته‌ی آینده تعطیل است و اتفاقاً هفته‌ی احیای متدیست‌های آزاد هم هست، بنابراین شاید بخواهید دوشنبه شب آینده در این جلسات شرکت کنید. بنابراین، دوشنبه شب آینده تعطیل است و تا جایی که ما می‌دانیم، تا زمانی در ماه ژوئن که این کتاب را تمام می‌کنیم، ادامه خواهد داشت.

بیایید با هم دعا کنیم. پروردگارا، تو را شکر می‌کنیم که در هر تغییری، تو همان هستی که بودی. تو را شکر می‌کنیم که آرزوی همیشگی و تغییرناپذیر تو، برکت دادن به قوم است.

ما را ببخش وقتی تو را به تغییرپذیری متهم می‌کنیم، در حالی که در واقع این تغییرپذیری ماست که تو را از انجام آنچه می‌خواهی برای ما و در ما انجام دهی، باز داشته است. پروردگارا، به ما کمک کن. سپاسگزارم که روح القدس خود را به ما عطا کرده‌ای، تا بتوانیم زندگی تو را داشته باشیم، تا بتوانیم قوم تو باشیم.

از تو سپاسگزاریم که کلامت را به عنوان راهنما، نمودار و قطب‌نما در این مسیر به ما داده‌ای. پس دعا می‌کنیم که امشب دوباره همانطور که بوده‌ای به ما کمک کنی. امشب این کلام باستانی را در زندگی تک تک ما زنده کن. بگذار تضادهایی را که اینجا وجود دارد ببینیم و انتخاب‌های درست انجام دهیم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

داریم به بخش طولانی‌ای که چند هفته روی آن کار می‌کردیم، یعنی فصل‌های ۱۳ تا ۳۵، می‌رسیم. کسی یادش هست؟ چه اسمی برای این بخش گذاشتیم؟ درس‌هایی در باب اعتماد.

کاملاً. درس‌هایی در مورد اعتماد. موضوع اعتماد بارها و بارها در این بخش مطرح شده و همچنان ادامه خواهد داشت.

در دو سر آن، اول از همه، فصل‌های ۷ تا ۱۲، بدون اعتماد، قرار دارد. و ما قرار است هفته آینده را با فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ شروع کنیم که من آنها را اعتماد نامگذاری کرده‌ام. بله، اما

بنابراین، در بین این دو، ما این درس‌ها را در مورد اعتماد می‌بینیم. در فصل‌های ۱۳ تا ۲۳ دیدیم که به ملت‌ها اعتماد نکنیم. در فصل‌های ۲۴ تا ۲۷ دیدیم که چگونه یهوه بازیگر حاکم در صحنه تاریخ است.

در فصل‌های ۲۸ تا ۳۳ که هفته‌ی گذشته به پایان رساندیم، وای بر کسانی که منتظر نمی‌مانند. و ما در مورد این واقعیت که در عهد عتیق، انتظار مترادف با توکل است، زیاد صحبت کرده‌ایم. بنابراین، دوباره، آن مضمون که اگر منتظر خدا نباشی، خدا مجبور خواهد شد منتظر تو بماند.

او مشتاق است که شما را برکت دهد، اما اگر در واقع به او اعتماد نکنید، نمی‌تواند این کار را انجام دهد. امشب به آنچه که به نظر من نتیجه‌گیری این بخش است، نگاهی می‌اندازیم. نتیجه‌گیری دو فصلی که با تضاد چشمگیری بین این دو مشخص شده است.

و من فکر می‌کنم آنچه در این دو فصل می‌بینیم، در واقع نتایج انتخاب‌ها است. اگر تصمیم بگیریم به ملت‌ها اعتماد کنیم، اگر تصمیم بگیریم به بشریت اعتماد کنیم، در واقع یک نتیجه خواهیم گرفت. و این چیزی است که در فصل ۳۴ به دنبال آن هستیم.

وقتی به چهار آیه اول نگاه می‌کنید، ای ملت‌ها، نزدیک شوید تا بشنوید، ای قوم‌ها توجه کنید. بگذارید زمین و هر آنچه آن را پر می‌کند، جهان و هر آنچه از آن می‌آید، بشنوند. زیرا خداوند بر همه ملت‌ها خشمگین است، بر همه لشکرهای آنها خشمگین است.

او آنها را به نابودی سپرده و برای کشتار تسلیم کرده است. کشته‌هایشان بیرون انداخته خواهند شد، بوی تعفن اجسادشان بلند خواهد شد، کوه‌ها از خونشان جاری خواهند شد، تمام لشکرهای آسمان پوسیده خواهند شد و آسمان‌ها مانند طوماری در هم پیچیده خواهند شد. تمام لشکرهای آنها مانند برگ‌هایی که از تاک می‌ریزند، فرو خواهند ریخت.

حالا از شما می‌خواهم که آن را با آیات ۱ تا ۱۶ از باب ۱۳ مقایسه کنید. آیا کسی این کار را انجام می‌دهد؟ داوری در آنجا علیه بابل است. در مورد زبان چطور؟ بله، زبان بسیار مشابهی است. از آیه ۴ شروع می‌شود. صدای غوغایی در کوه‌ها مانند صدای جمعیتی عظیم است.

صدای غوغای ممالک و گرد آمدن قوم‌ها. خداوند لشکرها لشکری را برای نبرد گرد هم می‌آورد. ایشان از سرزمین دوردست، از کرانه‌های آسمان می‌آیند.

خداوند و سلاح‌های خشم او برای نابودی تمام زمین. شیون کنید، زیرا روز خداوند نزدیک است. مانند نابودی از جانب قادر مطلق، خواهد آمد.

و از این قبیل. پس این زبان خیلی خیلی شبیه به زبانی است که در فصل ۱۳ با آن شروع کردیم.

و حالا اینجا دوباره همان زبان را در آیه ۳۴ برمی‌داریم. داوری خدا بر تمام زمین، جهان. پس این چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آن احاطه‌کننده.

این چه چیزی می‌تواند در مورد درس‌های اعتمادی که در این بین به دست می‌آید، بگوید؟ بهتر است آنها را باور کنید. بله. به خداوند توکل کنید و از ملت‌ها نترسید.

به خداوند توکل کنید و از ملت‌ها نترسید. بله. او آمده است تا تمام جهان را نجات دهد.

او آمده است تا تمام جهان را نجات دهد. و تمام جهان نیز در معرض داوری است. بله.

بله. باشه. آیه ۴. در مورد لشکر آسمان چه دو نکته‌ای گفته شده است؟ اصطلاح لشکر آسمان شامل چه دو اشاره‌ای می‌شود؟ ستارگان یکی از آنهاست.

بله. و برای بت‌پرستان، ستارگان نماد چه چیزی هستند؟ خدایان. بله.

بله. بنابراین، وقتی کتاب مقدس در مورد سقوط ستارگان آسمان صحبت می‌کند، ممکن است منظورش در درجه اول توصیف فیزیکی نباشد. در واقع ممکن است جمله‌ای در مورد دین کاذب باشد.

خدایان. خیلی خب؟ خب، اونجا در مورد اون دو چیز صحبت میشه. ستاره‌های فیزیکی و خدایان.

هم دارید. ممکن است اینجا تلویحاً به آن اشاره شده باشد. قطعاً در host سپس شما یک کاربرد سوم از نسخه ۱۳ هم وجود داشته است.

اشاره دیگه به میزبان چیه؟ درسته. لشکرهای پروردگار بهشت. فرشتگان.

بنابراین، هر سه احتمال همیشه در هر اشاره‌ای به میزبان بهشت وجود دارد. حالا چرا خدا اینقدر نسبت به خدایان خشونت‌آمیز است؟ و سوالی که اینجا در این برگه می‌پرسم این است که چرا بت‌پرستی زندگی ما را فاسد می‌کند؟ بسیار خب؟ ما خدایان را به شکل خودمان می‌سازیم. ما الوهیت را تقلیل می‌دهیم.

ما داریم الوهیت را به مدل خودمان تقلیل می‌دهیم. پس چه نوع خدایی نصیبتان می‌شود وقتی خدایی را به شکل خودتان می‌سازید؟ بی‌ارزش. نادرست.

ما چه شکلی هستیم؟ بسیار خب، ما فریب خورده‌ایم که فکر می‌کنیم می‌توانیم آنها را بسازیم. بله. بله.

بله. دقیقاً. و ویژگی‌های انسان‌ها در طول قرن‌ها چیست؟ جایزالخطا.

بله. دقیقاً. دقیقاً. ما خدایان هستیم.

خدایان ما هستیم. بنابراین، خدایان همان بشریت هستند که با حروف بزرگ نوشته شده‌اند. ببخشید که دستور زبان بدی دارم، اما آنها از ما بهتر هستند، اما از ما بدتر هم هستند.

آنها از ما راستگوترند، اما از ما دروغگوتر نیز هستند. هر آنچه که بشریت است، خدایان فقط بزرگترند. با همه این اوصاف، این به معنای بی‌ثباتی، خودسری و غیرقابل اعتماد بودن است.

حالا به اولین نکته‌ای که در بخش پیشینه مطرح کردم توجه کنید. در آیه ۳۴:۲ آمده است که او آنها، ملت‌ها و جمعیتشان را وقف کرده است. او آنها را به نابودی سپرده است.

خشن H این کلمه مهمی در عهد عتیق است. کلمه حرام است. دوباره.

حرام. و این ایده‌ای است که چیزی کاملاً به خدا واگذار شده و نمی‌توان از آن برای هیچ هدف دیگری استفاده کرد. حال، به یک معنا، دقیقاً همین معنی را می‌دهد.

اما این یکی فرق دارد. این وضعیتی است که فساد آنقدر فراگیر شده که باید آن را به خدا سپرد تا او نابود کند. این کلمه‌ای است که در مورد کنعانیان به کار می‌رود.

و این همان ایده است. این فقط نوعی کشتار نیست. این ایده است که چیزی باید به او داده شود.

به همین دلیل است که عبرانیان از دست زدن به غنائیم اریحا منع شده بودند. اریحا به قربانی برای خدا تبدیل شده است. و برداشتن هر یک از آن برای خود، به معنای فاسد شدن است.

حالا جالب شد. این یک کلمه سامی خوب است. و یک ریشه عربی هم دارد که ما آن را به خوبی می‌شناسیم.

یک حرام. این زنان متعلق به آن پادشاه هستند، همین. و هیچ کس دیگری نمی‌تواند به آنها دست بزند و گرنه آنها به دردسر بدی می‌افتند.

اما اینجاست. خدا دارد به دنیا می‌گوید، دنیا آنقدر فاسد شده که تمام دنیا قربانی خودش شده است. البته خبر خوب این است که لازم نیست اینطور باشد، چون عیسی آمده تا به جای ما قربانی شود.

اما جدا از عیسی، تنها گزینه، نابودی است. ما خودمان را به دست خدا سپرده‌ایم. بسیار خب.

تا ۴، جهان ۳۴، ۵ تا ۱۰، اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ ادم. حالا، از شما می‌پرسم ۱، ۳۴، رابطه ادبی بین ۱ تا ۴ و ۵ تا ۱۰ چیست؟ خوب.

از کلی به جزئی. از کلی به جزئی. بنابراین در اینجا یک عبارت کلی از نابودی جهانی آورده شده است و حالا شما روی یک مثال تمرکز کنید.

این دقیقاً همان چیزی است که در باب ۱۳ اتفاق افتاد. آیات ۱ تا ۱۶ بیان کلی نابودی جهانی بودند. آیات ۱۷ و بعد از آن، بیان خاصی از بابل، شکوه ملت‌ها ۱۷.

به نظر شما چرا اشعیا این کار را می‌کند؟ چرا در هر دو مورد، با یک جمله کلی شروع می‌کند و سپس به یک جمله خاص می‌پردازد؟ بسیار خب، یک مثال خاص از آنچه که قبل از آن آمده است. استفاده از یک مثال چه ارزشی دارد؟ بسیار خوب. بله، بله.

بعضی وقت‌ها، خب، انگار یه جورایی دنیا بزرگ و مبهم و اون بیرونه. خب، مثل فوکوس کردن می‌مونه. یه زاویه دید باز داری و حالا می‌آریش پایین و با توجه به یه ملت خاص، این چیزیه که باید ازش استفاده کنی.

شکوه بابل نابود خواهد شد. حالا نوع دیگری از کلی گویی و جزئی‌نگری اینجا در جریان است. بابل کشوری بسیار بزرگ در شمال و شرق است.

، ادم چیست؟ یک کشور همسایه کوچک درست در همسایگی جنوب. بنابراین، به معنای واقعی کلمه تخریب حتی مستقیم‌تر متمرکز شده است. در مورد ادم و رابطه‌اش با قوم اسرائیل چه می‌توانید بگویید؟ بسیار خوب، آنها هرگز با هم کنار نیامدند.

اولاً، وقتی، و البته، باید این را به گذشته‌ی دور ببریم، پدر ادم کیست؟ عیسو. بنابراین، موضوع به گذشته‌ی دور برمی‌گردد. وقتی خدا داشت قوم را از مصر بیرون می‌آورد و به سرزمین موعود می‌برد، موسی اجازه خواست تا از ادم عبور کند.

به یاد داشته باشید، ادوم، همان دریای مرده است، باور کنید یا نه، و ادوم اینجا در حوالی انتهای جنوبی دریای مرده واقع شده است. کشوری بسیار بسیار بایر، اما رابط مهم بین بزرگراه پادشاه و بزرگراه بزرگ ساحلی از اینجا می‌گذرد. بنابراین، این یک مسیر تجاری مهم است.

بعضی از شما شهر پترا را به یاد دارید. پس از اینکه ادومی‌ها نابود و از صحنه روزگار محو شدند، عرب‌های نبطی به آنجا نقل مکان کردند و شهر پترا را تقریباً در این محل تقاطع ساختند. خب، اول از همه، قوم اسرائیل دارند به اینجا می‌آیند.

آنها می‌خواهند در مسیرشان به اریحا از ادوم عبور کنند، و می‌گویند، ما خودمان غذا تهیه می‌کنیم، حتی آب خودمان را حمل می‌کنیم، و ادومی‌ها می‌گویند، اوه نه. نه، نه، نه، نه، نه، اگر می‌خواهید بروید، باید بیرون بروید، و در حالی که آنها در حال رفتن هستند، ادومی‌ها سعی می‌کنند آنها را بکشند. مسدود کردن جریان عشق خدا به جهان بسیار خطرناک است.

خدا قراره دنیا رو از طریق این گروه نجات بده. فکر کردن به اینکه از این گروه برای نجات دنیا استفاده بشه خیلی تکان دهنده‌ست، اما با این وجود، این نقشه خداست. بنابراین، اونا همیشه در حال حمله هستن.

خب، این شماره یکه، اجازه سفر ممنوع. کسی چیز دیگه‌ای به ذهنش می‌رسه؟ فکر کنم اخیراً مراسم مذهبی‌ات رو تو عوبدیا نداشتی. کی عوبدیا؟ اون قطعاً به کتاب تو کتاب مقدسه.

وقتی بابل در حال ویران کردن اورشلیم بود، ادوم به بابلی‌ها کمک کرد. وقتی یهودی‌ها فرار کردند، ادومی‌ها آنها را گرفتند و به بابلی‌ها پس دادند. و عوبدیا سخنان بسیار تندی در مورد ادومی‌ها دارد.

آیا آنها به نابودی خود نمی‌خندیدند؟ بله، بله، بله. بنابراین، آنها به نابودی کمک کردند. و ملاکی با گفتن این جمله از جانب خدا شروع می‌کند: «آه، چقدر تو را دوست داشته‌ام!» او مردم پاسخ می‌دهند: «ها؟ تو چقدر ما را دوست داشته‌ای؟» «این بعد از بازگشت از تبعید است.

اگر ما را دوست داشتی، معبدی بزرگتر از معبد قدیمی سلیمان می‌داشتیم، نه این معبد کوچک و بی‌ارزشی که الان داریم. اگر ما را دوست داشتی، مسیح تا حالا آمده بود. اگر ما را دوست داشتی، ما ثروتمندترین مردم جهان بودیم.

آیا ما را دوست دارید؟ خدا می‌گوید بله. خودتان را با ادوم مقایسه کنید. ادوم هرگز از اسارت باز نخواهد گشت.

تو برگشتی. آیا من تو را دوست دارم؟ و در واقع، این [وعدۀ الهی] محقق شد. ادومیان تاریخی هرگز بازنگشتند.

آنها فکر می‌کردند با کمک به بابلی‌ها، می‌توانند از شر آنها خلاص شوند. اما وقتی با بابل بازی می‌کنی، این اتفاق نمی‌افتد. و خود ادومی‌ها هم توسط بابلی‌ها نابود شدند و هرگز بازنگشتند.

همانطور که گفتم، مردمی که به آنجا نقل مکان کردند، نبطی‌ها بودند. روم این منطقه را ایدومیا می‌نامید، و هیرود کبیر، پدرش ایدومیایی و مادرش یهودی بود. و البته، این هیچ امتیازی برای او در میان یهودیان به ارمغان نیاورد.

اما اینجاست. پس، اودوم نماد چیست؟ همه ملت‌ها، و؟ گناه؟ بله؟ آیا می‌توانیم صریح‌تر از این باشیم؟ با توجه به آنچه که اینجا در موردش صحبت کردیم؟ بله. دشمنی با خدا، و قوم خدا، و نقشه خدا

در نهایت، اینجاست که نابودی جهان رقم می‌خورد. اگر بگوییم نه، من می‌دانم که می‌خواهی چه کار کنی، و سعی می‌کنم از کاری که می‌کنی جلوگیری کنم.

این واقعاً، واقعاً خطرناک است. حالا به آیه ۸ نگاه کنید. بیهوش برای آرمان صهیون، روز انتقام و سال انتقام دارد. این نوع گفته مرتباً در کتاب اشعیا یافت می‌شود.

ما معمولاً این دو کلمه را مترادف می‌بینیم، اما اینطور نیست. انتقام یعنی من انتقام کاری را که با من شده است، بگیرم. انتقام، تلافی کاری است که دیگری با دیگری کرده است.

بنابراین، آن جمله‌ای که در سراسر کتاب اشعیا آمده است، این است که خدا انتقام خواهد گرفت. اگر ما آسیب دیده و رنجیده شده‌ایم، این برای ما چه معنایی دارد؟ خدا، خدا به آن رسیدگی خواهد کرد. ما مجبور نیستیم این کار را انجام دهیم.

این دقیقاً به معنای آزادی است. ما نمی‌دانیم خدا چگونه تصمیم می‌گیرد حساب‌ها را تراز کند، اما او این کار را خواهد کرد. و اینکه چه زمانی این کار درست است، به ما ربطی ندارد.

اما دقیقاً همانطور که جان گفت، یعنی می‌توانیم در آزادی زندگی کنیم، لازم نیست آزادی خودمان را پس بگیریم. می‌توانیم از آن دست بکشیم. اوه، بله، کاملاً.

چون ما می‌خواهیم بازپرداخت فوری را ببینیم. دقیقاً می‌خواهیم همین الان حساب و کتاب‌ها را تسویه کنیم.

حرف را درست از دهان من برداشتی. مسئله اعتماد است. آیا به خدا اعتماد دارم که این وضعیت را در زمان خودش و به روش خودش حل کند؟ و من جبران خواهم کرد.

در واقع، این از اشعیا است. و پولس در رومیان از آن نقل قول می‌کند. آیا دنیا اغلب از آن سوءاستفاده نمی‌کند؟ شما چیزهایی از مردم می‌شنوید، و انگار ما یک خدای انتقام‌جو داریم، اما این یک خدای انتقام‌جو نیست.

دقیقاً، دقیقاً. بله، این خدای انتقام‌جو نیست که بگوید: «من او را مجازات خواهم کرد، من او را مجازات خواهم کرد، من او را مجازات خواهم کرد.» این خدای عدالت است که می‌گوید: «شما نمی‌توانید این کار را.» با آن فرد درمانده انجام دهید و از مجازات فرار کنید، چون من خدا هستم.

یک نمونه از آن می‌تواند داوود در غار با شائول باشد. داوود در غار با شائول. او مجبور نبود انتقام خودش را بگیرد.

ساول سال‌ها دنبالش بود و جاننش را تهدید می‌کرد. و من اغلب به این فکر می‌کنم، هر از گاهی از آن استفاده کرده‌ام، مخصوصاً در صحبت با جوان‌ترها، فقط به این دلیل که دری به روی شما باز شده به این معنی نیست که باید از آن عبور کنید. گفتنش آسان است، خب، شرایط این را دیکته می‌کند.

خدا در را برای من باز کرد، بنابراین من او را کشتم. داوود می‌توانست این را خیلی راحت بگوید. افرادش می‌گفتند، خدا دشمن تو را به دست تو سپرده است.

این شانس منه. بنابراین، فکر می‌کنم این نوع سوالاتی است که باید از خودمان پرسیم که عبور از آن در چه چیزی را برای من، برای اطرافیانم، برای آنچه خدا می‌خواهد در زندگی من انجام دهد، به دنبال خواهد داشت. بسیار خب.

بیایید از اینجا شروع کنیم. بیایید پایین ببریم. اینجا شعری را می‌بینید که در واقع از آیه ۹ شروع می‌شود و تا انتهای فصل ادامه دارد.

فایده‌ی این همه اغراق در تصویرسازی چیه؟ به نظر شما دلیلش چیه که این کار رو می‌کنه؟ خب، اول از همه، فکر کنم باید بگم که این تصویرسازی چی رو نشون می‌ده؟ بد. بله، من هم با این موافقم. بسیار خب.

ویرانی. ویرانی. آتش. چی؟ آتش. آتش. در مورد همه حیوانات چطور؟ بسیار خب. لاشخورها.

چه وجه اشتراک دیگری بین اینها وجود دارد؟ من این را می‌خرم. آنها زشت هستند. آنها کثیف هستند.

آنها برای بقای انسان مناسب نیستند. آنها برای بقای انسان مناسب نیستند. آنها دشمنان بقای انسان هستند.

خوبه. اینجا هیچ گوی نیست. اینجا هیچ اسبی نیست.

هیچ سگی وجود ندارد. هیچ گربه‌ای وجود ندارد. هیچ یک از چیزهایی که حیوان هستند، که حداقل، اگر نگوییم در زندگی انسان مشارکت دارند، حداقل شریک زندگی انسان هستند، وجود ندارند.

نه. اونا بی‌فایده‌ان. اونا طعمه‌ان.

حیوانات شکاری. بله. بله.

خب، همه این حرف‌ها برای چیست اگر من به خدا اعتماد نکنم، خودم را در معرض چه چیزی قرار می‌دهم؟ هرج و مرج. بی‌فایده بودن. در بیابان خواهد بود.

بیابان؟ خودویرانگری. خودویرانگری. طعمه.

اممم... هوم. و نه دعا. وضعیت نابودی کامل.

این جهانی است که در آن فرمان به آدم و حوا اجرا نشده است. زمین را آباد کنید. بارها طرفداران محیط زیست از این استفاده کرده‌اند.

اوه، بله. بله، این مسیحیت است که علت تخریب محیط زیست در جهان غرب است، که من با احترام به آن می‌گویم مزخرف. نمی‌گویند که شما حق دارید حروف اول اسمتان را روی مبلتان حک کنید.

چیزی که می‌گویند این است که به شما مسئولیت داده شده تا دنیا را اداره کنید. حالا، دوباره، این روزها شوهر کلمه بدی است. برای پرورش.

برای کمک به رسیدن به پتانسیلش. این جهانی است که در آن چنین اتفاقی نیفتاده است. این طبیعت افسارگسیخته است.

این طبیعت در بدترین حالت خود است. این طبیعتی است که سقوط کرده است. و اشعیا می‌گوید اگر به ملت‌ها اعتماد کنید، این دنیایی است که انتخاب خواهید کرد.

بنابراین، به طور واقعی، او تمام آن فصل‌های قبلی را به این نقطه می‌رساند. آیا این دنیایی است که شما می‌خواهید؟ این جایی است که او در فصل ۱۳ شروع کرد. ما همه چیز را پشت سر گذاشته‌ایم

و حالا او دارد در انتها آن را محکم و استوار بیان می‌کند. بسیار خب. حالا، آیات ۱۶ و ۱۷، باید از آنها بگذریم.

.خیلی خب. بریم سراغ ۳۵. نمی‌خوام اینو از دست بدم.

.خب، چه رابطه‌ای، رابطه‌ی ادبی، بین فصل ۳۴ و فصل ۳۵ وجود دارد؟ گذار؟ تضاد. تضاد. تضاد دراماتیک

.بین بیابان و چی؟ صهیون. صهیون. باشه.

.بیابان و باغ. بله. تضاد بین بیابان و باغ.

اما به آیه ۱ از فصل ۳۵ نگاه کنید. به نظر من این خیلی مهم است. چه چیزی قرار است خوشحال شود؟ چه چیزی قرار است شادی کند؟ چه چیزی قرار است شکوفا شود؟ بیابان

.کوپر. فقط این نیست که آنجا کوپر است، اینجا باغ است، یا آن یکی، بلکه هر کدام از ما

همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصرند. هر یک از ما بیابانی را برگزیده‌ایم. مسئله این نیست که آیا بیابان را خواهی داشت یا باغ را.

مسئله این است که آیا فقط بیابان را خواهی داشت یا خدای تو بیابانت را به باغ تبدیل خواهد کرد. بیابان و زمین خشک شادمان خواهند شد. بیابان شادمان خواهد شد و مانند گل زعفران شکوفا خواهد شد. به وفور شکوفا خواهد شد و با شادی و سرود شادی خواهد کرد.

توجه کنید که بین این دو باب یک ارتباط کلامی وجود دارد. به نیمه آخر آیه ۷ در باب ۳۵ نگاه کنید. طبق آیه ۱۳ از باب ۳۴، بیابان قرار بود چه باشد؟ محل سکونت شغال‌ها

در لانه‌ی شغال‌ها، جایی که دراز می‌کشند، علف‌ها به نی و نی‌زار تبدیل می‌شوند. آه، مژده. مژده این است که خدا می‌تواند بیابان شما را بگیرد و آن را به باغ تبدیل کند.

.او می‌تواند جایی را که شغال‌ها در زندگی شما دراز کشیده‌اند، بگیرد و آن را به مکانی از نی‌زار و نی تبدیل کند. این مژده انجیل است. بسیار خوب.

ما می‌خواهیم همین جا تفسیر الهی را ارائه دهیم. آیه ۲، در اواسط آن، به سه مکان اشاره شده است. این سه مکان کدامند؟ لبنان، کرمل و شارون.

اینها از شمال به جنوب هستند. کوه‌های لبنان پشت صور و صیدا، البته، بزرگترین جنگل‌های جهان باستان بودند. کوه کرمل، بالای بندر حیفای امروزی، نیز مکانی سرسبز و پر بار بود زیرا طوفان‌هایی که از دریای مدیترانه می‌آمدند، باران خود را بر کوه کرمل در آنجا می‌ریختند.

و سپس در دامنه کوه کرمل، دشت شارون قرار دارد. و آن، باز هم، مکانی غنی و سرسبز بود. بنابراین، او از این سه به عنوان تصاویری از باروری، غنا، رشد و غیره استفاده می‌کند و در سراسر کتاب اشعیا نیز از آنها بهره می‌برد.

اما حالا به انتهای آیه ۲ نگاه کنید. فصل ۶، آیه ۳ می‌گوید، قدوس، قدوس، قدوس است خداوند خدای لشکرها. و بعد چه می‌شود؟ آسمان و زمین از جلال او پر است. این چه ربطی به آیه ۲ اینجا دارد؟ آخرین جمله در آیه ۲. بله، بله.

بله، بله. رستگار شدن به معنای ثمربخش شدن است، و همچنین به معنای عطای چشمانی برای دیدن جلال خداوند همواره آنجا بوده است.

آنها فقط نمی‌توانستند آن را ببینند. اما اکنون، رستگاری یافتن، تجربه کردن مزایای اعتماد به او، به معنای داشتن چشمانی جدید است، به معنای توانایی دیدن جلال خدا در اطراف خود، همیشه. اغلب، مسئله این نیست که چه چیزی آنجاست.

مشکل این است که نمی‌توانیم ببینیم چه چیزی آنجاست. و خدا ما را قادر می‌سازد که آن را ببینیم. چی؟ شما داستان را شنیده‌اید، اما من اینجا هستم، بنابراین می‌توانم آن را تعریف کنم.

دو پسر کوچک. یکی بدبین و دیگری خوشبین بود.

و آنها کاملاً بی‌عیب و نقص بودند. آنها دوقلو بودند. کاملاً بی‌عیب و نقص در دو سر طیف.

و بنابراین، مادر آنها را پیش یک روانپزشک برد، و او سعی کرد با آنها کار کند، و به جایی نرسید. و او گفت، خب، رک و پوست کنده، ما باید اینجا از شوک درمانی استفاده کنیم. او گفت، اوه، منظورت شوک الکتریکی است؟ نه، نه.

کاری که قراره انجام بدیم اینه. قراره بدبین کوچولو رو توی یه اتاق پر از اسباب‌بازی بذاریم. هر نوع اسباب‌بازی که فکرشو بکنی.

و بدیهی است که این به او نشان می‌دهد که دنیا جای بدی نیست. و خوش‌بین کوچک، خب، ما او را در اتاقی پر از کود اسب قرار خواهیم داد. این باید به او نشان دهد که همه چیز همیشه خوب نیست.

بنابراین، آنها این کار را کردند. چند ساعت بعد، برگشتند. آنها در راهرو به سمت بدبین کوچک رفتند و این صدای زوزه را شنیدند.

فقط زوزه می‌کشیدم. آنها در را باز کردند و گفتند، چه شده؟ یکی قرار است بیاید و همه این اسباب‌بازی‌ها را از من بگیرد. اوه، خدای من.

خب، شاید آن یکی کار می‌کرد. همین که از راهرو به سمت آن اتاق می‌رفتند، صدای سوت شنیدند. در را باز کردند.

اینجا بچه یک جایی یک چنگک پیدا کرده بود، و دیوانه وار کود اسب را پرت می کرد و سوت می زد. و آنها پرسیدند، مشکلات چیست؟ او گفت، رفیق، با این همه کود اسب، حتماً یک جایی این وسط یک اسب کوچک هست. پس اینکه تو چطور به مسائل نگاه می کنی، همه چیز را تغییر می دهد.

و خدا، خدا به ما چشم می دهد تا جلالش را ببینیم. جلالی که زمین را پر می کند. و در ساعات تاریکی، تا دست او را در حال کار ببینیم.

چرا وعده رستگاری؟ خب، نه، ما باید در مورد چیز دیگری صحبت کنیم. به آیه ۵ نگاه کنید. در فصل ۶ گفته شده که نتیجه فوری موعظه اشعیا چه خواهد بود؟ آنها کور و کر خواهند شد. این پیام آنها را کور و کر خواهد کرد.

آیا خدا می خواهد این پایان داستان باشد؟ نه، نه، نه. آن روز فرا می رسد. شاید ۲۰۰ سال دیگر، اشعیا، آن روز فرا برسد.

اما روزی فرا خواهد رسید که نابینایان خواهند دید و ناشنوایان خواهند شنید. این نقشه نهایی خداست. و اگر اشعیا وفادار بماند، این امر محقق خواهد شد.

بسیار خوب. آیه ۸. چرا وعده رستگاری شامل یک بزرگراه می شود؟ رستگاری یک سفر است. رستگاری پیاده روی با خداست.

قبلاً نقل قول کرده ام. دوباره نقل می کنم. پیدایش ۱۷، ۱. ابراهیم، پیش روی من راه برو و کامل باش.

همان چیزی باش که برای آن ساخته شده ای. همان چیزی شو که برایش ساخته شده ای. به معنای واقعی کلمه، کاملاً انسان باش.

این یه پیاده رویه. یه سفره. بله.

مسیر گاو رو هم درست نکرد. قرار بود اونجا بریم. بله، درسته.

این یک بزرگراه است. درست است. و چه نامیده خواهد شد؟ راه تقدس.

راه خدا. راهی به سوی شخصیت او. راهی به سوی زندگی او.

رستگاری یک چیز نیست. رستگاری یک رابطه است. و رستگاری یافتن توسط آن قدوس لزوماً به معنای به اشتراک گذاشتن آن شخصیت است.

من همیشه جمله آخر آیه ۸ را دوست دارم. حتی یک احمق هم می تواند از آنجا عبور کند و نیفتد. این خبر خوبی است. این به بسیاری از ما امید می دهد.

درست است. اما صاف است. مستقیم است.

هیچ گودالی وجود ندارد. نه شیری، نه جانور درنده ای، بلکه رستگاران به آنجا خواهند رفت. بله، بله.

حالا این افراد چه کسانی هستند؟ آیه ۱۰. فدیة شدگان خداوند. دوباره اینجاست.

تا اینجا، خدا دارد می‌گوید، به من اعتماد کن. و پاسخ غریزی مردم این است که نه، نه

ما به ملت‌ها اعتماد خواهیم کرد. ما به بدترین دشمنان اعتماد خواهیم کرد. و وقتی آنها این کار را کردند و وقتی نتایج آن را دیدند، آیا خدا می‌گوید، خوش به حال شما؟

امیدوارم از آن لذت ببری. سفر خوبی داشته باشی عزیزم. حالا، وقتی که ما در چاهی که با دست خودمان کنده‌ایم و به او اعتماد نداریم، می‌افتیم، او می‌آید تا دستش را در چاه فرو کند و ما را دوباره نجات دهد.

خداوند را ستایش کنید. خداوند را ستایش کنید. وقتی دنیای خود را به بیابان تبدیل کردیم، او می‌آید.

اگر اجازه دهیم که او آن بیابان را به باغ تبدیل کند، آیا باید به خداوند اعتماد کنیم؟ او، بله. ما باید از همان ابتدا به او اعتماد می‌کردیم.

و اکنون، هنگامی که او پس از آنکه همه چیز را نابود کردیم، نزد ما می‌آید و دوباره خود را تقدیم می‌کند، این دلیل مضاعفی برای اعتماد به اوست. آنها با سرود به صهیون خواهند آمد. شادی جاودان بر سرشان خواهد بود.

آنها شادی و سرور را به دست خواهند آورد. غم و اندوه و آه و ناله از آنها دور خواهد شد. جان، آیا به همین سادگی است که بگوییم چون او ما را دوست دارد؟ یا فقط... به همین سادگی است.

چون او ما را دوست دارد. بله، بله. و او ما را برای عشق آفرید.

او ما را آفرید تا فرزندان عشق او باشیم. و اگر این اتفاق نیفتد، پس هدف او از خلقت با شکست مواجه می‌شود. بنابراین، او مصمم است تا اشیاء را برای عشق خود پیدا کند.

و او این کار را خواهد کرد. پس در نهایت، چرا نباید به بشریت و ملت‌های بشری اعتماد کنیم؟ اگر ۳۵ فصل را اینجا خوانده‌ایم، حالا چند پاسخ به من بدهید. چون دنیا رو به زوال است.

چون دنیا رو به پایان است. این خوبه. درد و غم.

آنها خائن هستند. دنیا به تو خیانت خواهد کرد. دنیا بی‌ارزش است.

قابل اعتماد نیست. خدا گفته این کار را نکن. این خیلی خوبه.

آنها پاسخی ندارند. وقتی انسانیت را تعالی بخشیم چه اتفاقی می‌افتد؟ تحقیر خواهیم شد. همه چیز در فصل دوم از همین جا شروع می‌شود. اگر انسانیت را به اوج برسانید، جهان را از هرگونه معنایی تهی کرده‌اید.

اگر ما بهترین موجودی باشیم که جهان می‌تواند تولید کند، جهان دچار مشکل بزرگی می‌شود. این دقیقاً همان جایی است که فلسفه مدرن به آن رسیده است. هیچ چیز فراتر از ما وجود ندارد.

و ما افتضاحیم. پس، درست زندگی کن. به بشریت اعتماد نکن.

یکی از کلماتی که ما دور ریختیم بی ارزش بود. آیا انسانیت در نظر خدا بی ارزش است؟ نه. انسانیت ارزش مرگ پسرش را دارد.

اما اگر انسانیت را غایت قرار دهی، خودت را بی ارزش می کنی. اعتماد چه شکلی است؟ و بی اعتمادی چه شکلی است؟ اعتماد مانند مسیح بر روی صلیب است. در انتظار خداوند

حالا، منتظر خداوند ماندن شامل چه چیزهایی می شود؟ اطاعت. انجام کاری که می دانید وظیفه شماست. چه چیز دیگری؟ دنبال کردن کلام او.

من ایمان را شنیدم. اگر با مشکلی روبرو هستم و به خداوند صبر می کنم، از انجام چه کاری خودداری می کنم؟ عمل کردن به اراده خودم. من از دویدن جلوتر از خدا خودداری می کنم.

و این برای ما انسان ها خیلی سخت است. مخصوصاً ما آمریکایی ها. می توانیم انجامش دهیم.

و خدا جرأت دارد بگوید، بنشینید و صبر کنید. آسیب پذیر بودن هم سخت است. آسیب پذیر بودن سخت است، بله.

و این چیزی است که اعتماد به آن شباهت دارد. اعتماد به آسیب پذیری شباهت دارد. بی اعتمادی چه شکلی است؟ غرور.

خودم انجامش میدم. باید یه کاری بکنم. خودخواهی.

نگرانی. نافرمانی.

به همه گزینه های من نگاه کن و بهترین انتخاب را بکن. بله. بی صبری.

عکسی از یک گاو نر در یک مغازه چینی فروشی. یک گاو نر در یک مغازه چینی فروشی، بله. اگر از صبر کردن امتناع کنم، اگر از اعتماد کردن امتناع کنم، دارم روش خودم، زمان بندی خودم، درک خودم، توانایی خودم را در اولویت قرار می دهم.

و اشعیا می گوید که آن راه، بیابان است. آن راه، مرگ است. آن راه، ناپاکی است.

آن طرف تاریکی است. آن طرف یک باغ است. اما ترسناک است.

بگو، چطور راهش را بفهمم؟ نه به این سادگی. چطور بفهمم وقتش رسیده؟ نه به این سادگی. چطور بفهمم درک او از موقعیت ها چیست؟ خب، این کمی آسان تر است.

اما هنوز، این یک کتاب بزرگ و پیچیده است. از کجا بدانم که این کار را با توانایی او انجام می دهم، نه با توانایی خودم؟ اینها پاسخ های آسانی نیستند. همانطور که مری جو گفت، ایمان به این معنی است که شما همیشه قادر نیستید ببینید که این دو چگونه با هم جور در می آیند.

خواهند کرد. خواهند کرد. اما مسئله این است که مدام به او نگاه کنی.

و این واکنشی است که باید آموخته شود. بسیار خب. هفته ی آینده، دوباره شروع به بررسی امتحان می کنیم.

دو هفته، آقا. متشکرم، متشکرم. دو هفته

سوال یا نظری دارید؟ بعد از نگاه کردن به اعمال رسولان ۱ و ۲، داشتم فکر می‌کردم. اعمال رسولان ۱ و ۲؟
و آنچه خدا فراخوانده، مسیح آنها را فراخوانده. بله. اعمال رسولان ۱ و ۲. شما شاهدان من هستید

دنیاپی بیرون از اینجا برای برنده شدن هست. اما صبر کن. نه رفیق

باید شروع کنیم. من همیشه فکر می‌کردم وقتی به اورشلیم برگشتند، پطرس احتمالاً یک سخنرانی اصلی ایراد کرده است. فکر می‌کنم احتمالاً چیزی شبیه به این بوده است

خیلی خب، رفقا. ما اینجا به کار خیلی خیلی بزرگ داریم که باید انجام بدیم. تعدادمون زیاد نیست، اما آگه همه با هم کار کنیم، آگه همه با هم متحد بشیم، آگه همه، آگه واقعاً شونه‌هامون رو به کار بگیریم، می‌تونیم از پسش بریایم

خب، من می‌خواهم همه را آنجا ببینم و کار کنند، کار کنند، کار کنند. و یک نفر می‌گوید، پیتر. چی؟ قرار است منتظر بمانیم

اوه، خدای من. و حدود ده روز بعد، یک نفر دعایی به این شکل کرد. پروردگار عیسی

ما نمی‌تونیم این کار رو بکنیم. ۱۲۰ نفر از ما دنیا رو فتح کنیم؟ حتماً شوخی می‌کنی. اما آگه این کاریه که می‌خوای انجام بدی، ما در دسترس هستیم

و تو می‌توانی به هر نحوی که می‌خواهی از ما برای رسیدن به اهداف استفاده کنی. و در همان لحظه، جان، از جا پرید و گفت: «پیتر، سرت داره آتیش می‌گیره». جان، مگر نه این است که ما واقعیتی داریم که همانطور که منتظر می‌مانیم، ممکن است در طول زندگی‌مان پاسخ آن را نبینیم، اما باید به آن اعتماد کنیم

دقیقاً. و این در مورد اشعیا هم صدق می‌کرد. اشعیا مطمئناً در طول زندگی‌اش پاسخ را ندید

خدا میگه جواب ۱۵۰ سال دیگه اون بیرونه. وای. اما خب، معلومه که جواب همینه. خیلی خب. خیلی ممنون. چند هفته دیگه می‌بینمت

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۱۷، اشعیا فصل‌های ۳۴ و ۳۵ است